

شیخ عطار و ویکتور هوگو

(بررسی تطبیقی نماد شخصیت عرفانی در فضیل عیاض و ژان والژان)

مجید یوسفی بهزادی

استادیار گروه فراتسه، دانشکده زبان‌های خارجی دانشگاه اصفهان

چکیده

مقاله حاضر بیانگر دلیل توجه ویکتور هوگو به عرصه ادبی ایران است. در این مقاله سعی شده است با تکیه بر مضمون عرفان، تشابهات و مشترکات فکری و اعتقادی موجود میان او و شیخ عطار روشن شود. پیام اصلی در این گفتار، توبه است که به رهبری آن، ارتقای معنوی برای قهرمانان شیخ عطار و ویکتور هوگو میسر می‌شود. کمال و بلوغ شخصیت انسان که با فروغ خدایی و بینایی و آگاهی و صفای باطنی او همراه است، اساس کار تلقی می‌شود. با اتکا بر این نکات، جایگاه ادبیات عرفانی ایران بررسی می‌شود؛ تا با قیاسی میان خصلت‌های انسانی نزد شیخ عطار و ویکتور هوگو، اهمیت ادبیات تطبیقی در حوزه اندیشه به اثبات برسد. **کلیدواژه‌ها:** عرفان، شیخ عطار، ویکتور هوگو، ادبیات تطبیقی، تحول، توبه.

مقدمه

یکی از ویژگی‌های ادبیات عرفانی ایران، مضمون اخلاقی آن است که انسان اجتماعی در مسیر حرکت آن به هدف واقعی خود که همان تکامل معنوی است، دست می‌یابد. این ادبیات، راهکارهای متفاوتی برای هدایت انسان‌ها عرضه می‌کند و کلید

و نساء العراق تُمنع أن ترسیم خطأ أو تُقرأ الأسفار

(دیوان، ۲۵۲/۱)

در سراسر جهان، زنان نماینده کشور می‌شوند و در مجلس حکم می‌رانند؛
و این در حالی است که زنان عراق از نوشتن خطی یا خواندن کتابی بازداشته
می‌شوند.

جواهری در مخالفت با جهل و نادانی در همین قصیده می‌گوید:

قادة للجمود والجهل في الشرق على الشعب تنصُر استعمارا

رهبران جمود و نادانی در شرق، استعمار را علیه ملت یاری می‌کنند.

فرخی یزدی نیز شعری با همین مضمون دارد:

تا نشود جهل ما به علم مبدل پیش ملل بندگی ماست مسجل

(دیوان، ص ۴۰)

پروین اعتصامی نیز در تشویق زنان به کسب علم و دانایی گوید:

دامنِ مادر نخست آموزگار کودک استغفل دانشور کجا پرورده نادان مادری

(دیوان، ۱۳۳۳: ۲۶۱)

جواهری متأثر از محیط اجتماعی ایران و جایگاه ویژه‌ای که زنان از آن برخوردار
بودند، قصیده «جر بینی» را در جامعه‌ای می‌سراید که سخن‌گفتن از زن گناه محسوب
می‌شود و عروس و داماد تا شب زفاف اجازه دیدن یکدیگر را ندارند:

إِسْمِي لِي تَبْسِيمُ حَيَاتِي، وَإِنْ كَانَتْ حَيَاةٌ مَلِيئَةٌ بِالشُّجُونِ

إِسْمِي لِي بِقُبْلَةٍ تَمْلِكُنِي وَ دَعَى لِي الْخِيَارَ فِي التَّعْيِينِ

إِحْمَالِي كَالطِّفْلِ بَيْنَ ذُرَا غَيْكِ أَحْتِضَانًا وَ مِثْلَهُ دَالِيْنِي

(دیوان، ۲۶۵/۱)

بخند تا زندگی به من بخندد! اگرچه زندگی من آکنده از غم و اندوه است.

به من بوسه‌ای ببخش و مالک من شو! و در انتخاب آزادم گذار!

مرا همچون طفلی در آغوش کش و نوازش کن!

صرف‌نظر از جنبه‌های عرفانی شعر حافظ، او نیز اشعاری نزدیک به همین مضامین

نظر داشته است؛ زیرا سبک عراقی با خواست توده مردم در ارتباط است و به زبان ساده بیان می‌شود. با این حال، باید اذعان کرد که غربیان پس از آشنایی با سبک عرفانی، تنها به جنبه‌های زیبایی‌شناسی اثر توجه نمی‌کنند، بلکه بیشتر به تحول معنوی و شخصیتی نظر دارند، که چگونه در سرزمین‌های کویری مانند ایران با تمامی سختی‌ها، این همه شخصیت‌های بزرگ پیدا می‌شوند و رشد می‌کنند. در واقع، از آن زمان بود که نویسندگان غربی متوجه شدند سیستم طبقاتی که در فرانسه حاکم بود و آن آریستوکرات‌هایی^۱ که به نظام اشرافیت خونی، نژادی و درباری با مختصات اقتصادی و فئودالی اعتقاد داشتند، هیچ‌گاه اجازه نمی‌دادند عدالت و برابری تحقق یابد، چراکه سیستم بسته‌ای داشتند. با تکیه بر این نکات، می‌توان اذعان کرد ویکتور هوگو از ادبیات عرفانی ایران الهام گرفته است؛ و تمامی مشخصه‌های این نوع بینش موردنظر در رفتارهای دوجانبه و دوسوی درونی‌اش به جلوگاه ظهور می‌رسد. اما در اینجا لازم است به سخن ویکتور هوگو در اثر معروفش، شرقیات^۲، اشاره کنیم. او در این باره می‌گوید: «ما، در گذشته در زمان لویی چهاردهم، بیشتر روی ادبیات روم و یونان تأکید داشتیم، اما امروز به ادبیات ایرانی و هندی نیاز داریم. سبکی در ادبیات عرفانی وجود دارد که در این سبک شخصیت‌های بزرگ بر اثر حادثه و اتفاق به وجود می‌آیند.» (نقل از کتاب هفته، شماره ۱۸۶، ۱۳۸۳، ص ۲۰).

برای تأکید بیشتر بر اهمیت این موضوع، به گفت‌وگوی آقای دکتر احمد تمیم‌داری با روزنامه کتاب هفته (ش ۱۸۶، ۱۳۸۳) اشاره می‌کنیم؛ زیرا ایشان معتقد است ویکتور هوگو از ادبیات عرفانی ایران، به‌ویژه شیخ عطار، الهام گرفته و خلق شخصیتی مانند ژان والژان در رمان *ینوایان* برگرفته از این نوع تفکر عمیق است که به خوبی آن را در شاهکار ادبی خود نشان داده است.

با استناد به همین شواهد است که در گفتار حاضر، دو شخصیت صاحب‌نام که از لحاظ سیر اجتماعی مشترکاتی دارند، نقد و بررسی می‌شوند: یکی فضیل عیاض که در

۱. Aristocrate: طبقه اشراف فرانسه.

خیام، (حکیم) عمر. ۱۳۷۰ هـ. ش. کلیات رباعیات. تهیه و تنظیم: محمد بهشتی. ط ۳. تهران: انتشارات سعدی.


سعدسلیمان، مسعود. ۱۳۳۹ هـ. ش. دیوان. تهران: انتشارات پیروز.

سعدی، مصلح بن عبدالله. ۱۳۸۳ هـ. ش. کلیات. به اهتمام بهمن خلیفه بناروانی. ط ۱. تهران: انتشارات طلایه.

صدر حاج سیدجوادی، احمد (ناظر) و دیگران. ۱۳۷۵ هـ. ش. دایرة المعارف تشیع. نشر شهید سعید حجتی.

فرخی یزدی. ۱۳۳۲ هـ. ش. دیوان. به اهتمام حسین مکی. تهران: انتشارات محمدعلی علمی.

مولانا جلال الدین محمد بلخی. ۱۳۸۴ هـ. ش. مثنوی معنوی. با مقدمه دکتر جواد سلماسی زاده. ط ۵. تهران: انتشارات اقبال.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

عرفانی^۱ نگاهی ژرف داشته باشیم؛ چه، اساس تحقیق ما بر آن استوار است و به تکامل تدریجی شخصیت‌های داستان کمک به‌سزایی می‌کند. فارغ از این نکته‌ها، تأثیری که توبه در زندگی دارد، خصیصه‌ای دینی است و در تمامی ادیان به‌وفور وجود دارد و در ادبیات غربی نیز چیز ناشناخته‌ای نیست و به‌همین دلیل ویکتور هوگو به این مضمون نیز توجه‌ای خاص داشته و در آثار خود به آن پرداخته است. نمونه‌ای از این دست را می‌توان در اثر معروف ویکتور هوگو، یعنی کتاب پینو بان، مشاهده کرد که در طی داستان، دزدی به‌نام ژان والزان در اثر پرده‌پوشی به‌موقع یک کشیش، توبه می‌کند و جوانمرد می‌شود و بعد از ندامت، جز خوبی و خیر از او صادر نمی‌شود.

قصد ویکتور هوگو از ارائه این بخش، آن است که نشان دهد نجابت روح یک نفر، و بیرون‌کشیدن یک شخص از منجلاب زشتی و ناپسندی، جوهر حیات و عین دینداری است. ای بسا که این نجات با پند و نصیحت صورت نگیرد، بلکه در عمل، با یک گذشت ساده و یک بخشش به‌هنگام، تحقق پذیرد. این‌گونه تحول عمیق و تغییر شگرف را تولدی ثانوی می‌نامند. عنصر دینی در داستان ویکتور هوگو درباره قهرمان کتاب و توبه او، یک متولی دین یا یک کشیش است و عنصر دینی در داستان فضیل، قرائت قرآن. ظاهراً این دو از هم متفاوت‌اند، اما حقیقت آن است که در هر دو مورد، عامل انتباه و ندامت، یکی است و آن کلام خدا است. آن کشیش ظاهراً انجیل نخواند و موعظه نکرد، اما با رفتار خویش، هدف از تلاوت انجیل را نشان داد. به‌همین سبب، محور اصلی کار را بررسی دو متن قرار می‌دهیم و اضافه می‌کنیم که به‌سبب تسهیل در امر تحلیل، سیر تکامل تدریجی شخصیت‌ها، یعنی سکون، تلاش و تحول را بیان می‌کنیم.

۱. مرحله فروکاستی

فروکاستی انسان، مرحله سرنگونی او در چاه تاریک طبیعت و فرودآیی به پست‌ترین مراتب اخلاقی است که خواسته‌های روانی و شهوات بر خردمندی و وجدان دینی آدمی

1. connaissance mystique

اصلی هر عمل خودسازانه به‌شمار می‌رود. از این دریچه، نگاه ما به رفتار و اعمال کسانی که همواره در جست‌وجوی هویت فرهنگی خود بوده‌اند، معطوف می‌شود. اگر بپذیریم که ادبیات عرفانی ایران بر برخی از نویسندگان فرانسوی تأثیر گذاشته است، در مقاله حاضر جایگاه شیخ عطار به‌عنوان یکی از نامدارترین و اندیشمندترین شعرای قرن ششم هجری که در آثارش از حیث سیر تفکر و اندیشه با ویکتور هوگو شباهت‌هایی دارد، بررسی می‌شود. با بررسی تطبیقی، تشابهات و احیاناً تضادهایی آشکار می‌شود که قیاس آنها می‌تواند در بسیاری از موارد راهگشای پژوهشگران در امر درک بهینه اثر ادبی باشد. در این گفتار کوشش ما بر این است که با استناد به دو متن از نویسندگان نامدار ایران و فرانسه، یعنی شیخ عطار (۶۱۸-۵۰۴ ه. ق.) - پارسیگوی قرن ششم هجری و نویسنده تذکرة الاولیاء - و ویکتور هوگو (۱۸۸۵-۱۸۰۲ م.) - فرانسه‌پرداز قرن نوزدهم میلادی و نگارنده بینوایان - به اهمیت ادبیات عرفانی در مضامین اخلاقی پی بریم. در این راستا، در سرآغاز می‌کوشیم با اشاره به معنا و مفهوم ادبیات عرفانی، برای بسط موضوع، بستر مناسب را برای این دو نمونه متن فراهم آوریم. یادآوری این نکته ضروری است که نتایج حاصل از این بررسی نمی‌تواند از هر حیث جامع باشد و در این دو گستره ادبی مصداق یابد؛ زیرا بدیهی است که بررسی تطبیقی جامع در روند مضامین عرفانی در حوزه تحلیل، فرصت و زمان طولانی‌تری می‌طلبد.

بحث و بررسی

مضمون عرفان، از جذاب‌ترین موضوعات ادبی است و ادبیات عرفانی نیز بستر مناسبی برای ارتباط ژرف و پیوسته میان انسان و آفریدگار است. البته این امر در ادوار و برهه‌های زمانی گوناگون، به اشکال متفاوتی صورت گرفته است. از این رو می‌توان به تاریخ سبک عراقی بعد از قرن هجدهم که با انقلاب کبیر فرانسه همزمان است، اشاره کرد.

با مطالعه آثار ویکتور هوگو درمی‌یابیم که وی به سبک عراقی و ادبیات تطبیقی نیز

آنچه باعث طراوت و تازگی این اسطوره‌ها می‌شود و حتی بر کرامت دزدی و سیمای زشت دزد قهرمان پرده درمی‌کشد، ظلم و بیدادی است که همیشه بوده است و اینک نیز هست و بسی به زور و ظلم و زراندوزی فرعونیان روزگار ما شباهت می‌یابد. همیشه مردمی که هر روز در معرض اجحاف و فقر و فاقه‌اند، و محنت می‌کشند و ظلم می‌بینند، جویای آن قهرمان‌اند که حقشان را از بیداد زمانه بستاند و به ایشان بازگرداند. لذا حکایت آن دزد که از دزد می‌دزدد و به دزد زده پس می‌دهد، همیشه خواندنی است و در همه جا یافت می‌شود.

۲. مرحله کوشش و کشش

یکی از ویژگی‌های اخلاقی و فکری انسان، دستیابی به مرحله بلوغ فکری است و آن مستلزم آراستگی او به صفات پسندیده و خصلت‌های شایسته است. با این دیدگاه، فضیل وارد صحنه می‌شود و نشان می‌دهد چگونه توصیه‌های اطرافیان یا آیات قرآنی شرایط سخت زندگی‌اش را تغییر می‌دهد. برای زان و الزان، بزرگ‌منشی و گذشت عالیجناب «بین و نو»، هم در عمل و هم در گفتار می‌تواند نصایح اخلاقی محسوب شود. برای هر دو نویسنده، ایمان و یقین راهی مشترک طی می‌کنند و مقدم بودن مشیت پروردگار بر خواست بندگان را در تفکر آنان به اثبات می‌رسانند. عیاض پس از سال‌ها دزدی و غارت ناگهان لحظه‌ای به عشق الهی می‌اندیشد، درست هنگامی که کیسه‌ای پر از زر را به مسافری که قبلاً به او سپرده بود، برمی‌گرداند: «این مرد به من گمان نیکو برد، من نیز به خدای گمان نیکو برده‌ام که مرا توبه دهد. گمان او را راست گردانیدم تا حق گمان من راست گرداند.» (توکل، ۱۳۷۳: ۱۰۹).

ایمان و یقین به خداوند که همان ندای آسمانی است، عیاض را تکان داد و این آیات قرآنی را شنید: «آیا وقت آن نیامد که این دل خفته شما بیدار گردد؟» (همان، ص ۱۱۰). این آیه قرآنی، فضیل را دگرگون کرد، به نحوی که به گذشته خود افسوس می‌خورد که چرا تاکنون فردی متواضع، انسان دوست و درستکار نبوده است. «سراسیمه و خجل و بی‌قرار روی به ویرانه‌ای نهاد. جماعتی کاروانیان بودند. می‌گفتند: برویم. یکی گفت: نتوان رفت که فضیل بر راه است. فضیل گفت: بشارت شما را که او توبه کرد.» (همان، ص ۱۱۱).

بیابان‌های ایران با ایجاد رعب و وحشت به راهزنی مشغول است؛ دیگری، ژان والژان که برای سرقت یک تکه نان در دادگاه پاریس محکوم به کار اجباری می‌شود.

بررسی تطبیقی میان داستان عرفانی شیخ عطار و ژمان اجتماعی ویکتور هوگو، تنها به تأثیر ادبیات عرفانی ایران خلاصه نمی‌شود، بلکه بیشتر مشترکات اجتماعی این دو داستان نیز مورد نظر است.

مقایسه این دو اثر نشان می‌دهد نویسنده فرانسوی، ادبیات عرفانی را به خوبی مطالعه کرده و آن را به عنوان ژانر^۱ ادبی در نگارش داستان‌هایش به کار گرفته است.

پیش از ورود به دنیای عرفان ویکتور هوگو و عطار، لازم است ریشه کلمه عرفان^۲ را به منظور حصول اطمینان از حک این مطالعه تطبیقی در اینجا بیاوریم. حسین رزمجو در کتابی که در سال ۱۳۶۸ با عنوان انسان آرمانی و کامل (ص ۲۰۱) منتشر شده است، عرفان را این‌گونه تعریف می‌کند: «عرفان در لغت، شناختن، معرفت و شناسایی حق تعالی است». اما آقای دکتر جمشید مرتضوی در کتاب معروف خود، رمز حکایت و عرفان ایران^۳، ریشه این دو عبارت را در قصه‌های عرفانی در کلامی سری یا باطنی^۴ جست‌وجو می‌کند و هریک از آنها را بیانگر نمادی می‌داند که در چهارچوب ساده اجتماعی خلاصه نمی‌شود. او در این باره چنین می‌گوید: «بهتر است بدانیم در این داستان‌ها چه چیز از دعا، ایمان، عشق، رؤیا، وحی، مذهب و آیات قرآن می‌شناسیم.» (مرتضوی، ۵، ۱۹۸۸: ۱۱۰).

بنابراین می‌توان عشق‌ورزی را که مبین ظرافت روح انسان و حساسیت او در برابر زیبایی‌های زندگی است، به ژان والژان و معرفت عرفانی را که موجب خرد و خردمندی است، به فضیل عیاض نسبت داد. لازم است از چنین قضاوتی به دو کلمه توبه^۵ و معرفت

1. genre

2. mysticisme

3. *symbolismes des contes et mystique persane*

4. esotérique

5. Mortazavi, Djamshid

6. pénitence

نفس در قهرمانان داستان به جلوه‌های کمال‌گرایی و نیک‌اندیشی مبدل می‌شود، درست زمانی است که فضیل آیات قرآنی را به گوش شنید: «پس همه روز می‌رفت و می‌گریست» (توکلی، ۱۳۷۳: ۱۱۰). وسعت این عشق پرشور را در ویکتور هوگو نیز می‌بینیم؛ یعنی هنگامی که ژان والژان از نزد عالیجناب خارج و در افکارش غوطه‌ور شد، به انسان دیگری مبدل شد.

با این حال، نتوانست آنچه که بر او گذشته است را به‌خاطر بیاورد. او سخنان لطیف عالیجناب پیر و عمل فرشته‌گونه او را در ذهن خود مرور می‌کرد: «شما به من قول دادید که مردی فروتن باشید. من روح شما را می‌خرم. من آن را از روح وسوسه‌انگیز خلاص می‌کنم و به خدا می‌دهم.» (هرگو، ۱۹۷۸: ۱۲۶).

روزی فردی به عیاض گفت: «اگر می‌خواهی از عذاب خدای نجات‌یابی، پیران مسلمانان را چون پدر خویش دان و جوانان را برادر و کودکان را چون فرزندان نگاه کن! با ایشان معاملت چنان کن که با پدر و برادر و فرزند کنند» (توکلی، ۱۳۷۳: ۱۱۴). در این متن، شیخ عطار پرسش‌هایی طرح می‌کند که همگی حاکی از پندهای عرفانی است اما او به پرسش‌های مطرح‌شده پاسخ نمی‌دهد و سکوت می‌کند و کم‌کم خواسته‌هایش را به‌صورت نکات اخلاقی از زبان قهرمانان داستان می‌شنود. پرسیدند: «اصل دین چیست؟ گفت: عقل. گفتند: اصل عقل چیست؟ گفت: حلم. گفتند: اصل حلم چیست؟ گفت: صبر.» (همان، ص ۱۱۷).

بدین ترتیب می‌بینیم که این شکوفایی پربار، نتیجه تلاش بی‌صبرانه فضیل است که درهای معنویت را می‌گشاید.

باری، همین شکوفایی در پیشبرد اهداف ژان والژان نقش به‌سزایی ایفا می‌کند، به‌طوری که آقای مادلن این‌گونه از آن سخن به زبان می‌آورد: «رحم و دلسوزی برای فونتن، دختر فقیر رهاشده، رحم و شفقت برای دختر فقیری که از سوی تناردیه‌ها تحقیر و شکنجه شده است» (هرگو، ۱۹۷۸: ۱۲۶). عیاض، عشق عرفانی را از اراده انسانی جدا نمی‌سازد و هریک را مکملی برای دیگری می‌داند. ژان والژان نیز به نوبه خود با

چیره می‌شود و گمراهی و تاریکی روان را برایش فراهم می‌سازد. براساس این نظر، در ضمیر دو شخصیت داستان عطار و هوگو، رذایل اخلاقی وجود دارند که آنان را به سمت آزار خلق و ارتکاب گناه سوق می‌دهند.

یکی از مضامین همسان میان زندگی این قهرمانان، وضعیت نابسامان اقتصادی است که با قیاس آن می‌توان به اهمیت هرچه بیشتر این تأثیرگذاری پی برد.

فضیل ابتدا بیابانگردی بود با پلاسی پوشیده و کلاهی پشمین و با یارانی بسیار که به راهزنی می‌پرداختند. در همین راستا، در این حکایت می‌خوانیم: «همه دزدان و راهزن بودند و شب و روز راه زدندی، و کالا به نزدیک فضیل که مهتر ایشان بود، آوردندی و او میان ایشان قسمت کردی» (ترکلی، ۱۳۷۳: ۱۰۸). ماجرای این حکایت تا حدود زیادی نظیر رمان بینوایان است؛ چون ژان والژان نیز از خانواده‌ای فقیر بود و در کودکی خواندن نیاموخته بود: «یک دست و بازو از میان سوراخی که بر در آهنین و بر شیشه ایجاد شده بود، به درون آمده است. دست نانی برداشت و برد. این دست ژان والژان بود» (بینوایان، ترجمه حسینی مستعان، ۱۳۶۳: ۲۸۴).

در داستان فضیل عیاض، میل نویسنده بر آن است که طینت پاک فضیل را بر ملا سازد و حساب او را از دزدان بی‌شرم سواکند. در اینجا ذکر این نکته ضروری است که نباید مسئله دزدی فضیل را ساخته و پرداخته خیالات اهل شرق دانست. فقط در سنت شرقی و اسلامی نیست که می‌توان مواردی یافت که در آنها، شخصی جوانمردانه و به نیت خیر دزدی کند. این قضیه در فرهنگ غربی نیز شواهد بسیار دارد و در داستان‌های عامیانه غربی در قرون متأخر نیز رایج بوده است. از میان این داستان‌ها، قصه‌های رابین‌هود^۱ بی‌مناسبت با این مطلب نیست. در نمونه غربی نیز تفاوت‌های طبقاتی و ظلم‌های سیاسی سبب شد چنین داستان‌هایی رواج عام یابد.

قدرت اسطوره در این‌گونه موارد آن قدر قطعی و زنده است که هنوز برای خواننده امروزی جذابیت فراوان دارد و نمی‌توان تأثیر آن را نادیده گرفت. در این نوع حکایت،

1. Robin Hood

همان عملکرد ناصحیح قهرمانان است، گره‌گشایی می‌کند. موضوع مشیت الهی بر خواست بندگان، یکی از بنیادهای اساسی در جهان‌بینی انسان به‌شمار می‌رود که دورنمای سیر اندیشه عرفانی را در قلمرو ادبی به‌اثبات می‌رساند. از این رو، سخاوت و ایثار شخص می‌تواند نور ایمان در او پدید آورد و به بندگان شکر نعمت بیاموزد.

شنیدن آیه «الم یان...» و دگرگونی فضیل در راه رسیدن به ترکیه نفس، روح حقیقت جو و آرمان خواه او را برمی‌انگیزد که برای کسب کمال به خودباوری روی آورد. ندای الهی مانند تیری بود که بر جان فضیل آمد تا به رستگاری دعوت شود. اما در این باب، همان مطلبی که جانمایه اصلی این جذبه درونی است، در پند اخلاقی ویکتور هوگو به چشم می‌خورد، به طوری که برای ژان والزان شنیدن کلمات قصار عالیجناب «بین ونو»، رکن اصلی باوری است که با آن مجاب می‌شود.

در بررسی عمیق این دو شخصیت می‌توان تأکید بیشتری بر معانی آیه قرآن و کلمات عالیجناب «بین ونو» داشت؛ زیرا از طریق موعظه و پیام، جنبه‌های خردگرایانه در رفتار قهرمانان متبلور می‌شود. به بیان دیگر، اهمیت ندارد که خاستگاه این ندا عالم بالا و یا پایین باشد؛ مهم این است که به شخصیت کمک می‌شود تا مجاب شود. اما اگر با کمی دقت به مسئله بنگریم، درمی‌یابیم که هوگو درست مانند عطار از «ندایی» استفاده می‌کند که اگر فراطبیعی نیست، لااقل توان درک و تغییر نشانه‌های فراطبیعی را دارد و با عالم غیب در ارتباط است.

ولی برای تحلیل مرحله دوم، می‌دانیم که تمامی داستان‌ها از نقطه‌ای به‌نام سکون نخست^۱ آغاز می‌شود که مقدمه‌ای برای ایجاد گره^۲ در شخصیت‌ها به حساب می‌آید؛ زیرا در همین بخش است که همیشه و بدون استثنا شخصیت در جست‌وجوی دلیلی خردگرایانه است تا بتواند با توجه به آن، برای آنچه به نظرش نامعقول جلوه می‌کند، پاسخی بیابد. کلیدواژه اصلی در این دو متن، «سرقت» است و برای گره‌گشایی^۳ آن، به

1. état initial

2. nœud

3. dénouement

درواقع ظهور چنین صحنه‌ای عرفانی نزد فضیل نه فقط وسیله‌ای برای تزکیه نفس بوده است، بلکه راهی ایده‌آل برای رسیدن به فضایل اخلاقی تلقی می‌شود. برای ژان والژان شرایط مشابهی پیش می‌آید. او به کلیسایی می‌رود که در آنجا عالیجنابی از وی به گرمی استقبال می‌کند: «ژان والژان! برادرم! در شما دیگر بدی وجود ندارد و خوبی دیده می‌شود. من روح شما را می‌خرم. من آن را از افکار پلید و خبیث رها می‌سازم و به خدا می‌دهم.» (هرگو، ۱۹۷۸: ۱۲۶). پس توفیق، ایمان دل یا عقل ایمانی است که به واسطه آن، شخصیت‌ها از تنگناهای زندگی می‌گذرند و به ارتباط میان آنان و عنایت خاص الهی منجر می‌شود.

۳. مرحله تحول و اوج

اوج انسان، مرحله کمال معنوی و رفعت اخلاقی او است. کسی بدین پایگاه بلند دست می‌یابد که مکارم اخلاقی در او به‌منصب ظهور رسد و بر تمایلات نفسانی چیره شود و به سوی ارزش‌های معنوی پر کشد. در این دیدگاه، مفهوم توفیق الهی نسبت به رشد و بالندگی در تحول اجتماعی کاملاً با رفتار انسانی عالیجناب «بین ونو» مطابقت دارد و در دگرگونی ژان والژان نقشی اساسی ایفا می‌کند. بدین ترتیب، نکته ظریفی که در این بین مشاهده می‌شود، این است که فراهم آوردن زمینه خردباورانه در رفتار قهرمانان به اوج خود می‌رسد، یعنی اندیشیدن برای زیستن اما با رویکردی صرفاً اخلاقی که به کشف فقر انسانی و ریشه آن در بی‌عدالتی اجتماعی منجر می‌شود. رنگ و بوی این نوع نگرش را در یینوایان^۱ و نیز در تذکرة الاولیاء^۲ می‌توان مشاهده و احساس کرد: فضیل عیاض از طریق آیات قرآنی، بر اثر جذب و توفیق الهی دگرگون می‌شود اما ژان والژان می‌کوشد سیمای مهرجویی خود را در حرکت به سوی صدق و درستی به دست آورد.

ویکتور هوگو مانند عطار به ایمان مذهبی که در هر جامعه‌ای کاملاً مشهود است، تکیه می‌کند، به خصوص هنگامی که به عملکرد انسان‌ها مربوط می‌شود. صحنه‌ای که تزکیه

1. *Misérables*

2. *Mémorial des Saints*